

همراه با «ماهتاب شام شرق» یک کتاب در یک مقاله

حسین علیزاده*

مقدمه

به تازگی کتاب ماهتاب شام شرق با عنوان فرعی و توصیفی گزاره و گزینه اندیشه‌شناسی اقبال، تألیف آقای محمد حسین ساکت در ۷۱۵ صفحه توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب و با همکاری اقبال آکادمی، مقتدر قومی زبان و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (پاکستان) و مؤسسه فرهنگی اکو و مرکز دائرة المعارف انسان‌شناسی (ایران) در سال ۱۳۸۵ به شمارگان ۳۰۰۰ نسخه منتشر شد. کتاب در دو دفتر تدوین گردیده است: دفتر اول گزارش همایش‌هایی است که از دیرباز تا امروز برای علامه اقبال لاهوری شاعر بزرگ و اندیشمند سترگ جهان اسلام، در ایران برگزار شده است. در این دفتر گزارش مفصل و متن سخنرانی‌های تازه‌ترین همایش در بزرگداشت یکصد و بیست و هشتمین زاد روز اقبال که از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب و با همکاری دانشگاه تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، مرکز گفت و گوی تمدن‌ها و ستاد چهره‌های ماندگار در ۲۷ آبان ماه ۱۳۸۳ در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار گردیده آمده و در پی آن از چهار همایش دیگر که پیش از آن (از سال‌های قبل از انقلاب تا سال ۱۳۷۹ ش) است. دفتر دوم گزیده‌ای از اندیشه‌شناسی اقبال که دربرگیرنده گزیده گفتارها، جستارها و ترجمه

*. پژوهشگر و نویسنده.

مقاله‌های گوناگون از نویسندگان و اقبال شناسان مسلمان و غربی است تا خواننده با زوایای رنگارنگ اندیشه‌های این شاعر و فیلسوف بزرگ معاصر که به تعبیر خودش «ماهتابی ریخت بر شام شرق» آشنا گردد. با همه ارزش و اهمیت و ابتکاری بودن بخش اول، باید گفت که همین بخش دوم کتاب است که از لحاظ کمیت و کیفیت محتوای اصلی کتاب را تشکیل داده و مطالب تازه‌تری دارد. آنچه در پی می‌آید، سیری اجمالی است در کتاب، با تمرکز بیشتر به مطالب اصلی و بخش‌های مهم‌تر و خواندنی‌تر این اثر ارزشمند و ستودنی.

دفتر یکم: همایش‌های اقبال

دفتر یکم با درآمدی از محمد حسین ساکت آغاز می‌گردد که در پایان کتاب به زبان‌های انگلیسی و اردو نیز ترجمه شده است. در بخش اول سخنانی را که در یکصد و بیست و هشتمین زاد روز اقبال ایراد شده ارائه می‌نماید. در ابتدا سخنان رئیس جمهور وقت، آقای دکتر سید محمد خاتمی را با عنوان «ستایش ایران از اقبال» آورده است. «اقبال، سازش میان شرق و غرب» عنوان دومین سخن است از آقای پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان. «اقبال، شناسانده اسلام به عنوان جامعه مدنی» عنوان پیام آقای شوکت عزیز نخست وزیر پاکستان می‌باشد. پیام آقای مسجد جامعی وزیر وقت ارشاد تحت عنوان «اقبال احیاگر زبان فارسی در شبه قاره» می‌باشد که به همایش ارائه گردیده است. «تأثیر پیام اقبال» نیز عنوان سخنرانی اقبال احمد خان سفیر پیشین جمهوری اسلامی پاکستان در ایران است. سخنرانی ثبت شده بعدی از آقای اکبر ایرانی مدیر مرکز پژوهشی میراث مکتوب است. «خودی محور فکری اقبال» عنوان سخنرانی دکتر محمد علی اسلامی ندوشن است. سخنان بعدی از آقای محمد بقائی (ماکان) می‌باشد با عنوان «ایران آرمان شهر اقبال». دکتر شاهد چوهدری به بررسی «برخی از اصطلاحات و تعبیرات ویژه اقبال» پرداخته است. «اقبال و میلتنون» هم عنوان سخنان آقای محمد حسین ساکت می‌باشد. در پایان این بخش، قطعه شعری از حجت الاسلام محمدی گلپایگانی آمده که به استقبال اقبال سروده شده است.

بخش دوم از دفتر اول شامل دو سخنرانی است که در همایش بزرگداشت اقبال که در اسفند ماه ۱۳۷۹ در وزارت امور خارجه برگزار گردید، ایراد شده است. نخست

سخنان دکتر جاوید اقبال با ترجمه محمد بقائی زیر عنوان «اقبال و گفت و گوی تمدن‌ها» و دیگری سخنرانی منصور شریف زاده است با عنوان «بررسی تطبیقی عرفان اقبال و عرفان شاعران ایرانی». بخش سوم، سخنرانی‌هایی است که در همایش جهانی بزرگداشت اقبال در دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۴ ایراد گردیده است، که شامل: نخست سخنرانی رئیس جمهور وقت حضرت آیت الله خامنه‌ای است با عنوان «اقبال ستاره بلند شرق». «اجتهاد از نظر اقبال» عنوان دومین سخنرانی ثبت شده است که توسط استاد محمد مجتهد شبستری ایراد گردیده است. سومین سخن از آقای دکتر غلامرضا اعوانی است با عنوان «برگسون و نیچه در تفکر اقبال». سخنان بعدی از آقای ابوالقاسم رادفر می‌باشد که «سبک و درونمایه شعر فارسی اقبال لاهوری» را بررسی نموده است. «ای چراغ لاله» و «چراغ لاله» عناوین دو شعر است که به ترتیب توسط دکتر عبدالکریم سروش و شادروان خانم سپیده کاشانی سروده شده است.

بخش چهارم، انتخاب دو سخنرانی از سخنرانی‌هایی است که در بزرگداشت یک روزه اقبال در دانشگاه فردوسی مشهد در آذرماه ۱۳۶۸ ایراد شده است. نخست سخنرانی دکتر محمد جاوید صباغیان با عنوان «خودی و تعالی آن در نگاه اقبال» و سپس آقای محمد حسین ساکت سخنانی تحت عنوان «اقبال گزارشگر و ستایشگر فرهنگ ایرانی» ایراد کرده‌اند.

و سرانجام، در بخش پنجم دفتر اول هم سخنرانی دکتر علی شریعتی به مناسبت کنگره بزرگداشت اقبال در حسینیه ارشاد که در اردیبهشت ۱۳۴۹ تحت عنوان «اقبال مصلح قرن اخیر» ایراد گردیده، آورده شده است. به همراه آن، چکیده مفیدی از کتاب ما و اقبال دکتر شریعتی هم به ابتکار و انتخاب محمد حسین ساکت آمده است.

دفتر دوم کتاب

دفتر دوم اختصاص به گزیده جستارها و مقالاتی دارد که درباره اقبال نوشته شده است. مقاله اول «حسب حال» نام دارد که توسط علامه اقبال در سرآغاز پایان نامه دکترای او نگاشته شده است. مقاله بعدی از آقای محمد حسین ساکت می‌باشد که «آثار اقبال در یک نگاه» عنوان آن است. دیگر مقاله از آقای دکتر محمد باقر است که در آن «برجسته تبار اقبال» را به رشته تحریر کشیده است. مقاله بعدی با عنوان «اقبال از آغاز تا پرواز» از آقای محمد حسین ساکت است. از دکتر محمدحسین ذوالفقاری نیز

مقاله‌ای تحت عنوان «شناسایی روز افزون اقبال در ایران» ترجمه شده است. «اقبال به زبان تازی» نیز عنوان مقاله دکتر عمر فروخ می‌باشد که استاد پیشین زبان و ادبیات تازی و فرهنگ اسلامی در کشورهای عربی است. «ابلیس در شعر اقبال لاهوری» هم عنوان مقاله خانم دکتر آنه ماری شیمل آلمانی است. دکتر گوهر نوشاهی نیز مقاله‌ای تحت عنوان «اقبال، شخص و شاعر» آورده است. آقای محمد حسین ساکت این بار در مقاله‌ای به بررسی «خرده‌گیران اقبال» پرداخته است. «رویکرد اقبال به تصوف» هم ترجمه مقاله‌ای است از ابوسعید نورالدین. مقاله دیگر با موضوع «اندیشه اجتماعی محمد اقبال» است به قلم گوردن پالانسکایا عضو مؤسسه خلق‌های آسیا در انجمن علمی مسکو که از مجله اقبال ریویو پاکستان به فارسی درآمده است. «اقبال و وحدت وجود» عنوان مقاله امیر حمزه شنواری است. دکتر سید عبدالله مقاله‌ای ارائه داده است زیر عنوان «اقبال و تصوف». «شیخ احمد سرهندی و اقبال» عنوان مقاله عبدالستار جوهر پراچه می‌باشد. مقاله دیگر از آقای محمد حسین ساکت با عنوان «شیمل، اقبال و فرهنگ آلمان» می‌باشد که سخنرانی نویسنده است در همایش نکوداشت شیمل در تهران با حضور خود آن استاد فقیه. «انسان مایوس» پاسخی به خرده‌گیری یک منتقد غربی از اقبال توسط خورشید احمد، که از مجله اقبال ریویو ترجمه شده است، زینت بخش این قسمت از مقالات می‌باشد. گزیده‌ای از کتابچه دکتر مقبول الهی هم مقاله‌ای است با عنوان «برگ‌های نافرجام، کتاب‌های نگاشته اقبال». «رسالت شاعر از دیدگاه اقبال» یکی دیگر از مقالات محمد حسین ساکت است. از استاد شوکت علی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه دولتی لاهور هم مقاله‌ای تحت عنوان «اقبال و پان اسلامیسم» ترجمه گردیده است. آقای محمد حسین ساکت در مقالتهی دیگر «شخصیت اقبال از دریچه نامه‌هایش» را نیز بررسی نموده‌اند. «دو نامه از اقبال به فارسی» که علامه اقبال به آقای سعید نفیسی نگاشته است زینت بخش دو صفحه از کتاب می‌باشد. «نامه‌ها و نگاشته‌های اقبال» شامل تعدادی نامه و پاره‌ای از نگاشته‌های اقبال است که توسط دکتر بشیر احمددار ویرایش یافته و دکتر عبدالله ظهیری آنها را ترجمه و آقای ساکت آن را ویرایش ادبی و تطبیقی نموده است. در پایان کتاب، تصاویری از همایش بزرگداشت اقبال از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب ارائه گردیده است. آنچه در پی می‌آید، نخست مروری است بر گزیده مطالب و چکیده‌ای از برخی مقالات نسبتاً مهم‌تر و جدیدتر این مجموعه؛ و در پایان ملاحظات کوتاهی از نوع ارزیابی و عیارسنجی کتاب ارائه می‌گردد.

ستایش ایران از اقبال (سید محمد خاتمی)

هنوز علامه محمد اقبال چشم از جهان فرو نبسته بود که برخی از فرهیختگان ایرانی با شعر و اندیشه او آشنایی یافتند. اکنون هفتاد سال است که اندیشمندان و شاعران و نویسندگان این مرز و بوم به بررسی و نقد آثار گرانسنگ او پرداخته‌اند. عظمت اقبال در این است که زبان و ادب فارسی را با آنکه زبان مادریش نبود در ۹ هزار بیت و در قالب‌های رنگارنگ ریخت و با ترکیب واژگان زیبا و ابتکاری، ژرف‌ترین اندیشه‌های فلسفی را پدید آورد. او توانست به آرمان‌های سید جمال الدین، محمد عبده، کواکبی و دیگران جامعه تفکر علمی ببوشاند. اقبال در آرزوی بازگشت اقتدار اسلام و شکوه و سرافرازی مسلمانان بود. اقبال فراتر از یک متفکر و مصلح و شاعر و فیلسوف بود.

اقبال احیاگر زبان فارسی در شبه قاره (احمد مسجد جامعی)

تولد اقبال لاهوری در نوزدهم آبان ماه ۱۲۵۶ خورشیدی نه تنها برای مسلمانان شبه قاره هند و پاکستان، بلکه برای همه مسلمانان در سراسر جهان فرخنده است. او در راه یگانگی و یکپارچگی امت اسلامی به ترویج اندیشه‌های خویش پرداخت. او نشان داد که رابطه مردم هندوستان با اصفهان و شیراز و تبریز بیش از دل‌بستگی و رابطه آنان به پاریس و لندن و برلین است. او در پاسخ به دکارت که گفته بود «من می‌اندیشم، پس هستم» چنین نگاشت: «من می‌کوشم، پس هستم».

توجه ویژه مرکز پژوهشی میراث مکتوب به میراث فارسی شبه قاره (اکبر ایرانی) برگزاری جشن یادبود معمار اندیشه اسلامی را وظیفه خود می‌دانیم زیرا او از حافظان و نگاهبانان میراث فرهنگ ایرانی اسلامی بود. او که تحصیلات عالی را در آلمان و انگلستان به پایان برده بود بی‌آنکه زبان فارسی بخواند به سرودن شعر فارسی همت گماشت و آنچه از «اسرار خودی و رموز بی‌خودی» بود بر زبان و قلم خویش جاری نمود. به جوانان آموخت که ابزار شعر و سخن، برای رسایی و گیرایی اندیشه‌هاست نه تفتن و تغزل محض. او اگرچه زبان مادریش اردو بود و ارادتش را به آن زبان مخفی نمی‌کرد، ولی زبان شیرین فارسی را تحت تاثیر اندیشه‌های مولوی و سنایی و اسلوب سعدی و حافظ برای تبیین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود برگزید. بی‌شک برای او این افتخار بزرگی است که نخستین سروده‌اش را در منقبت و

مدح علی (ع) سروده است. و سرانجام او چنین روزی را می‌دید که امروز ایرانیان نام و یاد و افکارش را زنده خواهند کرد.
پس از من شعر من خوانند و دریابند و می‌گویند
جهانی را دگرگون کرد، یکی مرد خود آگاهی

ایران آرمانشهر اقبال (محمد بقایی)

اندیشه‌های اقبال خمخانه‌ای است که هنوز بسیاری از خم‌هایش را نگشوده‌اند. امروز دنیای اسلام نیاز به کسانی دارد که هر بیت از آثار وی را عنوان کتابی قرار دهند. او فردوسی دیگری است؛ دهخدا دیگری است در خارج از مرزهای ایران. او از این پس ایرانی است و آثاری نظیر اسرار خودی، رموز بی‌خودی، زبور عجم، گلشن راز جدید، پس چه باید کرد؟، ارمغان حجاز، می‌باقی، پیام مشرق، افکار و جاویدنامه را به گنجینه ادب فارسی افزود. دلبستگی او به زبان فارسی به حدی است که پیشنهاد می‌کند تهران مرکز کشورهای شرق اسلامی شود و همان نقشی را پیدا کند که زنو در اروپا داشته است. او در تمجید از فرهنگ ایرانی به عنوان پرورنده نهال اسلام، آن را به مادری تشبیه می‌کند که دین برآمده از حجاز را همچون طفلی در دامانش می‌پرورد. شعرش در ایران بسیار زود رواج یافت و همراه با آن، نام وی برای مردم ما به مصداق «دل را به دل راه است» نامی مأنوس و آشنا گردید. آن‌چه شعر او را ممتاز می‌سازد حرف تازه‌ای است که در قالب‌های کهن می‌ریزد. به همین سبب بیشتر تحت تأثیر ساختارهای کلامی شاعران ایرانی است تا مضامین مطرح در دیوانشان. اقبال به مانند حافظ به کلیت فرهنگ ایران نظر دارد، ولی اقبال پیامی عمیق‌تر از حافظ دارد. شیفتگی او به ایران و آگاهی و اطلاع وی از تاریخ و فرهنگ این سرزمین چندان زیاد است که نمی‌توان او را غیر از ایرانی دانست. البته او از خانواده‌های کشمیری ایرانی الاصل است که در حدود دویست و پنجاه سال پیش، از آیین برهمن به دین اسلام روی می‌آوردند. حاصل سخن این‌که اقبال جسمش پاکستانی و روحش ایرانی است.

تضمین غزل اقبال (محمدی گلپایگانی)

غم عشق آمد و شور دگری پیدا شد
به نهان خانه اسرار دری پیدا شد

طایر عشق در این خاک به دام اندر بود
تا به افلاک رسد بال و پری پیدا شد
مات شد عقل و فروبست دم و هیچ نگفت
قدسیان را به فلک شور و شری پیدا شد
وادی طور، فروزان چو شد از آتش عشق
شد جهان سوز و مبارک شجری پیدا شد
از غبار قدم عشق در این وادی تیه
آخر این قافله را راهبری پیدا شد
تاکشم رخت از این خانه، به میخانه عشق
پرده برگیر، مرا همسفری پیدا شد
طبع اقبال، بلند است کز آن چشمه نور
«علوی» از خامه، چنان شعر تری پیدا شد

اقبال و گفت و گوی تمدن‌ها (دکتر جاوید اقبال)

برخی از تحلیل‌گران سیاسی نظریه‌هایی را مطرح کرده‌اند که اسلام را در تقابل با سیاست آمریکا نشان می‌دهد و دنیای اسلام را تهدیدی برای تمدن غرب می‌نامند و برخورد بین تمدن غرب و تمدن اسلامی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. «پان اسلامیت» اصطلاحی است که روزنامه‌نگاران و سیاست‌گران اروپایی آن را باب کردند تا گفته شود که اسلام در اندیشه متحد ساختن نیروهای خویش علیه اروپای مسیحی است. وقتی استعمارگران در دنیای اسلام نفوذ کردند، واکنش مسلمانان نسبت به افکار و عقاید جدید جنبه‌های مختلف داشت: ۱. نفی تمامی آنها ۲. قبول و پذیرش آنها ۳. تطبیق افکار جدید با اسلام.

مسلمانان وابسته به مقوله نخست را «محافظه کار» و هواداران مقوله دوم را «غرب زده» و طرفداران نظریه سوم را «لیبرال» می‌نامند. بنابراین کشمکش در دورن تمدنی واحد وجود دارد. لذا نباید این‌ها را برخورد میان دو تمدن به شمار آورد بلکه برخوردی است در فرهنگی واحد. مقاومتی که محافظه کاران در مقابل تجاوز استعمارگران نشان دادند بی‌نتیجه بود لذا افرادی مانند سیدجمال می‌گفتند باید قدرت غرب را شناخت و مسلمانان باید دانش جدید را فراگیرند تا بتوانند با غرب مقابله کنند.

ولی محافظه کاران هرگونه تغییر را بدعت می نامند و نوگرایی را نفی می کنند و تمامی قوانین غربی را ناشی از سکولاریزم می دانند. البته این دیدگاه تمامی جامعه نیست زیرا کل جامعه اسلامی معتقد به همزیستی مسالمت آمیز با دیگر جوامع است. تاریخ خصومت غرب با اسلام به زمان جنگ های صلیبی باز می گردد. به طور کلی سه رویداد مهم موجب نگرانی غرب از رستاخیز اسلامی شد: ۱. انقلاب اسلامی ایران ۲. ترور انور سادات ۳. پیروزی مجاهدین افغان بر یک ابر قدرت.

تصویر اسلام به صورت یک دین متجاوز و انقلابی که می تواند قاره ها را در نوردد و مسیحیت را بی رنگ سازد مایه نگرانی غرب شده است. به طوری که «شیرین هانتر» می گوید: «اسلام یک کاندیدای آرمانی است برای نشان دادن دشمن به هیات جدید تا خلأیی را که پس از سقوط کمونیسم به وجود آمد پر شود». متفکران مسلمان لیبرال مانند سیدجمال، سید احمدخان، شبلی و اقبال توانستند اندیشه های وارداتی غرب را با اسلام سازش دهند؛ تا جایی که باید گفت پاکستان حاصل آمیختگی اندیشه های جدید غربی با اسلام است. اقبال معتقد است که اسلام به عنوان یک دین نه ملی است و نه شخصی، بلکه صرفاً انسانی است و به عنوان فرهنگ، نه کشوری خاص دارد و نه زبانی خاص. او نخستین مسلمان در شبه قاره هند است که دولت را در اسلام به عنوان مردم سالاری معنوی تعریف می کند. به نظر می رسد برخورد نظریه ها بیشتر بر بنیاد تخیلات باشد تا واقعیات. بسیاری نظریه پردازان معتقدند ظاهراً به هیچ روی امکان برخورد عمومی میان اسلام و غرب وجود ندارد.

اقبال، ستاره بلند شرق (آیت الله سید علی خامنه ای)

امروز که این تجلیل را از اقبال عزیز مشاهده می کنم یکی از پرهیجان ترین روزهای زندگی من است. مردم ما نخستین مخاطبان جهانی اقبال بودند. اگرچه سلطه سیاست های استعمار موجب شد که اقبال هرگز ایران را نبیند، و کتاب های او سال ها در ایران انتشار نیافت و اثری از او در محاضر عام قرار نگرفت، ولی امروز جمهوری اسلامی ایران تجسم آرمان اقبال در کشور ما تحقق پیدا کرده است. امروز اگر اقبال زنده بود می توانست ملتی را ببیند که بی اعتنا به زیورهای فریبنده غربی هدف می آفریند و در راه آن هدف ها حرکت می کند. من خوشحالم که آرزوی اقبال را در محیط خود برآورده می بینیم. اقبال بی شک یک شاعر بزرگ است. شعر اردوی اقبال بر آحاد ملت شبه قاره

تأثیر عمیقی گذاشت و آنان را به مبارزه برانگیخت. شعر فارسی اقبال هم از معجزات شعر است - اگرچه او فارسی نمی‌دانست. بهترین معرف اقبال شعر اوست. او در قالب‌های مختلف مثنوی، غزل، قطعه، دوبیتی و رباعی اشعار خوب با مضامین عالی دارد. اقبال مصلح و آزادیخواه بزرگی است. برای اقبال مسأله فقط هند نیست؛ اقبال متعلق به ما و این کشور است. برای شناخت اقبال باید شبه قاره و تحولات آن را شناخت. در زمانی که هند استانی از استان‌های انگلستان به شمار می‌آمد و مردم را بی‌دریغ می‌کشتند و زندانی می‌کردند (اگرچه مسلمانان هیچ گاه خاموش نبودند) اقبال از اروپا با دست پر از فرهنگ جدید برگشته بود و روشنفکران معاصر چشم به تمدن مغرب داشتند. اولین اقدامش این بود که جامعه هندی را به هویت اسلامی و انسانی‌اش متوجه کند. مفهومی «خودی» اقبال یک نوع فلسفه ذهنی نیست.

مفهوم خودی یک مفهوم انسانی - اجتماعی است که در پوشش تعبیرات فلسفی بیان شده است. خودی در مفهوم مورد نظر اقبال عبارت است از احساس شخصیت، درک شخصیت، خود نگری، خوداندیشی و خودشناسی. این تفکر ابتدا به عنوان تفکر انقلابی به ذهن اقبال می‌آید اما چون این مفهوم بدون تبیین فلسفی امکان‌پذیر نیست اقبال آن را در قالب یک بیان فلسفی در می‌آورد. او زندگی یک انسان را نخست منوط به داشتن مدعا و آرزو می‌داند و بعد برای جامعه انسانی عشق و محبت را لازم می‌داند. او از نبوت به عنوان مایه اصلی تشکیل امت نام می‌برد. مفهوم دیگری که به کار می‌برد نفی بندگی خداوندان تخت و محراب است. لذا جا دارد که ما اقبال را به معنای حقیقی کلمه ستاره بلند شرق بنامیم.

اجتهاد از نظر اقبال (محمد مجتهد شبستری)

اقبال اجتهاد را تنها در مسائل فقی نمی‌خواسته؛ او معتقد بود اجتهاد جدید در نوفهمی و بازفهمی نظام عقیدتی اسلام و شریعت اسلام هر دو باید صورت گیرد. او معتقد است که فقه اسلامی در عصر ما تبدیل شده است به اجتهادهای پراکنده نامتجانس به طوری که یک وحدت سیاسی را تشکیل نمی‌دهد. او می‌گوید: اجتهاد عبارت است از جمع میان اصول ابدی که در شریعت است و تغییر که در زندگی انسان رخ می‌دهد. او برای رکود فقه اسلامی سه دلیل ارائه می‌دهد:

۱. نهضت عقل‌گرای معتزله و دیگران که از ورود اندیشه‌های نو در دستگاه‌های

فقهی ممانعت کردند.

۲. تصوف زاهدانه و افراطی.

۳. ممانعت محافظه‌کاران از هر نوآوری فکری، بعد از حمله مغول.

او می‌گوید توحید روح اسلام است و صرفاً یک نظام عقیدتی نیست و باید به صورت روابط و قالب‌های حقوقی و نهادهای اجتماعی پیاده شود. ضعف فقه هم در این بود که نتوانست اندیشه توحیدی را در زندگی اجتماعی که بر سه رکن مساوات، مسئولیت مشترک و آزادی بنا شده را پیاده کند. او معتقد است مساوات، مسئولیت مشترک و آزادی باید در هر عصر معنا بشود و مصداق‌های آن معین گردد. ما باید اصولی را مشخص کنیم و بگوییم جامعه را می‌خواهیم بر این اصول بنا نهیم سپس احکام فقهی را با اهداف این جامعه تطبیق کنیم. او سه منبع مطالعه برای آدمی ذکر می‌کند: طبیعت، تاریخ و وحی. می‌گوید باید به کتاب و سنت مراجعه کرد و فلسفه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را از آن بدست آورد.

اقبال‌گزارشگر و ستایشگر فرهنگ ایرانی (محمد حسین ساکت)

فرهنگ ایرانی مانند خون در رگ‌های سرزمین کهن شبه قاره جاری بوده است. آریایی‌ها نخست در سند سکونت یافتند و سپس به سوی دره گنگ راه پیدا کردند. کشف‌المحجوب هجویری هم نخستین کتاب فارسی نگاشته شده در شبه قاره است. با آمدن انگلیسی‌ها پیوند مسلمانان با نیاکانشان گسست و لندن و منچستر قبله آمال آنان گردید. در این هنگام مبلغان مسیحی از تهی دستی و بی‌سوادی مردم بهره گرفتند و آنها را به سوی خویش می‌کشیدند. اقبال لاهوری شاهد این گسستگی فرهنگی و درماندگی مردمش بود. او نخست کوشید منش تصوف را بازسازی کند. او از مفاهیم، فقر توکل، محبت، قرب، خوف، رجا و... برای بیداری امت خود سود برده است. البته او در این زمینه تحت تأثیر مولانا بوده است. او غیر از مولانا به استقبال بسیاری دیگر از شاعران ایران رفته و مصرع یا بیت‌های آنان را تضمین کرده است. او از زبان انگلیسی هم برای بیان اندیشه هایش سود می‌جسته است. اقبال می‌تواند پل همیشه پیوسته و ناگسستگی پیوند میان دو ملت ایران و پاکستان بماند اگرچه سلسله چشتیه بیش از هر سلسله دیگر تصوف در شبه قاره هوادار داشت ولی اقبال به طریقه قادریه گرایش داشت؛ سلسله‌ای که سرچشمه و زادگاهش ایران بود.

اقبال مصلح قرن اخیر (دکتر علی شریعتی) ۱۳۴۹ حسینیه ارشاد

اقبال نشان داد که اسلام علی‌رغم جهل و رکود داخلی و اسارت در چنگال بی‌رحم نظامی خارجی، همچنان استعداد پدید آوردن نبوغ‌های بزرگ را دارد. اقبال مردی است با یک روح در چندین بدن. اقبال فیلسوف، سیاستمدار، مجاهد، محقق، عارف، اسلام‌شناس، شاعر و صاحب دو فرهنگ غربی و شرقی است. اقبال در تاریخ فلسفه جهان در برابر برگسون و در کنار دکارت مطرح می‌شود. من وقتی به اقبال می‌اندیشم «علی‌گونه‌ای» می‌بینم: انسانی بر گونه‌ی علی، اما بر اندازه‌های کمی و کیفی متناسب با استعدادهای بشری قرن بیستم. بزرگترین اعلام اقبال این است که دلی مانند مسیح داشته باشید، اندیشه‌ای مانند سقراط و دستی مانند قیصر. اقبال در سیر عرفانی خویش با قرآن، به اصالت عمل و مسئولیت در انسان رسیده است.

دفتر دوم

آثار اقبال در یک نگاه (محمدحسین ساکت)

• سروده‌ها:

الف: به فارسی:

۱. اسرار و رموز شامل دو مثنوی اسرار خودی و رموز بی‌خودی.
۲. پیام مشرق در پاسخ به دیوان شرقی - غربی گوته.
۳. زبور عجم شامل بخش ۱ غزلیات و دو مثنوی گلشن راز جدید بخش ۲ بندگی نامه.
۴. جاویدنامه شامل اندرزهای اقبال به پسرش که به سبک کم‌دی الهی دانته نگاشته شده است.

۵. مسافر

۶. ارمغان حجاز که در برگیرنده دویته‌های فارسی و اردو است.

ب: به اردو:

۱. بانگ درا

۲. بال جبریل

۳. ضرب کلیم

• نگاشته‌ها:

۱. علم الاقتصاد
۲. تکامل فلسفه‌ماورای طبیعت در ایران
۳. احیای فکر دینی در اسلام (مجموعه هفت سخنرانی به انگلیسی).

• نامه‌ها و نگاشته‌های پراکنده:

الف: به اردو:

۱. مضمون اقبال
 ۲. شیخ محمد عطا، اقبال نامه
 ۳. مثنویات اقبال
 ۴. مکاتیب اقبال
 ۵. مجموعه نامه‌ها درباره سیاست.
 ۶. ترجمه سه سخنرانی اقبال به اردو
- ب: نامه‌های انگلیسی

- سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شخصی به اردو و انگلیسی
- مقاله‌ها به اردو و انگلیسی

برجسته تبار اقبال (دکتر محمد باقر)

«منشی مجدالدین فوق» تبارنامه اقبال را در زمان وی منتشر کرده است و به نظر می‌رسد که داده‌ها را خود اقبال به ایشان سپرده است. او می‌گوید:

شیخ صاحب (اقبال) وابسته به خاندانی قدیمی از پاندیت‌های کشمیری است. نیای او نزدیک به دویست سال پیش به اسلام گرویدند. او در طبقه «سپرو» که پس از ورود اسلام به کشمیر به آموختن دانش‌ها و زبان‌های مسلمانان گرایش نشان دادند، رشد یافت.

برهمنان کشمیر این نام را از روی طنز و ریشخند به آنان داده بودند. در پنجاب شمار کمی از خانواده‌های هند و مسلمان به سپرو معروف شده بودند که از میان آنان خاندان علامه دکتر محمد اقبال سرشناس‌ترین آنها است.

اقبال از آغاز تا پرواز (محمد حسین ساکت)

شیخ محمد اقبال در شهر سیالکوت، شمال باختری پنجاب پا به جهان گذاشت. درست‌ترین زاد روز اقبال نهم نوامبر ۱۸۷۷ م. و ۱۲۵۶ خورشیدی دانسته شده است. شیخ نور محمد، پدر اقبال، دوزنده ماهری بود که با صوفیان دم‌خور بود و او را «آن پره فلسفی» می‌خواندند. مادر اقبال، «امام بی بی» نام داشت که سه دختر و دو پسر با ایمان را تربیت نمود. فضای خانواده اقبال بسیار مذهبی بود لذا برای آموزش، اقبال را به مکتب‌خانه سید میر حسن سپردند. او پس از گذراندن دوره مقدماتی در مکتب‌خانه راهی دبیرستان اسکاچ می‌شن شد و پس از طی این دوره وارد دانشکده هنرهای آزاد شد. در سال ۱۸۹۲ م. اقبال با «کریم بی بی» ازدواج نمود که ثمره این ازدواج یک دختر و دو پسر بود. البته اقبال در سال ۱۹۱۶ از کریم بی بی جدا شد. اقبال در جریان تحصیل با سر تاماس آرنولد که استاد دانشگاه دولتی لاهور بود آشنا شد. آرنولد کتابی تحت عنوان تبلیغ اسلام نگاشته بود. همو بود که اقبال را تشویق به ادامه تحصیل در اروپا نمود. چند ماه پس از گرفتن کارشناسی ارشد، اقبال به سمت مربی زبان غربی در دانشگاه دولتی لاهور برگزیده شد. پس از مدتی به سمت مربی زبان انگلیسی برگزیده گردید. پس از چندی اقبال برای گریز از کارهای دانشگاهی به آموختن دانش حقوق روی آورد. او در ۱۹۰۱ م. کوشید تا به کار خدماتی آزاد وارد گردد ولی ساز و کار سیاسی و اجتماعی مستعمره هند این اجازه را به وی نداد، ضمن این‌که برادرش به توطئه جنائی متهم بود، که بعدها تبرئه شد، ولی این بی‌عدالتی‌ها روح اقبال را آزرده ساخت. او برای خواندن سروده‌هایش وارد «انجمن حمایت اسلام» شد و بیشترین آثارش را در این انجمن ارائه داد. در سال ۱۹۰۵ م. راهی اروپا شد در حالی که نام او در هندوستان بر سر زبان‌ها بود. او هم در انگلستان هم در آلمان به خواندن حقوق و فلسفه پرداخت. موضوع پایان‌نامه او در دانشگاه مونیخ سیر فلسفه در ایران بود. در این کتاب او به تصوف و عرفان اسلامی و اندیشه‌های سهروردی توجه ویژه‌ای نموده است. در سال ۱۹۰۹ م. دومین ازدواجش را با «سردار بگم» جشن گرفت. البته قبل از آن با زن دیگری به نام «مختار بگم» ازواج کرده بود که او نامه‌ای به اقبال نوشت و از بی‌عدالتی نسبت به خودش شکوه کرد. سردار بگم در سی و هفت سالگی بدرود حیات گفت و از او جاوید اقبال و یک دختر به یادگار ماند. اقبال در سال ۱۹۳۵ م. / ۱۳۱۴ ش. جهان را بدرود گفت. مجله علمی «فرهنگ اسلامی» در مرگ اقبال نوشت (۱۹۳۸):

در سوگ او مرگ وی را مرگ تنها یک فرد نمی دانیم؛ ما در می یابیم که چیزی که در یک ملت پدیدار می شود شاید در هر قرن یک بار باشد... جهان اسلام مانند پیکر خونینی است که عضو زنده اش در زمانی بریده شده است که بیشترین نیاز را بدان داشته است.

ابلیس در شعر اقبال لاهوری (دکتر آناه ماری شیمل)

شیطان یکی از گیراترین سیماها در نگاشته های اقبال است. او در جاوید نامه ابلیس را به عنوان یکتا پرست ناب نشان می دهد که از «آری» خود به یگانگی و یکتایی خداوند در پوشش یک «نه» سخن گفت. ابلیس کوتاه بین است و شوربختی خویش را به کارکرد سرنوشت پیوند می دهد. او می تواند پیشاهنگ کسانی به شمار آید که کردار زشت خود را به سرنوشت از پیش نوشته و ازلی شان گره می زنند و می کوشند تا از شر مسئولیت اخلاقی خود رهایی یابند. در جاوید نامه، ابلیس ادعا می کند که انسان با شور و شیفستگی به فرمان های او گوش می دهد. با این همه وظیفه انسان است تا بر ضد او به پیکار برخیزد. بنابراین شیطان نیرویی می شود تکاپو ساز که برای انسان مورد نیاز است. از دید اقبال، شیطان به عنوان نیرویی که می کوشد انسان را گمراه کند مدافع رویاهای عاشقانه صوفیانه و شعر افسون بار می شود. اقبال، سیاستمداران روزگار ما را پیامبران شیطان نامیده بود.

خرده گیران اقبال (محمد حسین ساکت)

خرده گیران اقبال را به چهار دسته می توان بخش کرد:

۱. انتقادهای ادبی از اقبال
۲. انتقاد از اندیشه های فلسفی اقبال
۳. انتقاد از اندیشه سیاسی اقبال
۴. انتقاد از وابستگی های مذهبی او

در مورد نخست اگرچه افرادی مانند سید میر حسن (شمس العلما) و عبدالقادر و تاماس آرنولد از شعر اقبال ستایش می نمودند ولی شخص گمنامی که با امضای «انتقاد همدرد» قلم می زد و همچنین سیماب اکبر آبادی، دکتر اختر حسن به شعرهای اردوی اقبال خرده گیری هایی نموده اند. درباره اندیشه های فلسفی اقبال نیز پرفسور هامیلتون،

غلام سرور، دکتر خلیفه عبدالحکیم و محمد شریف هم به او انتقادهایی داشته‌اند. در ایران استاد شهید مطهری هم بر افکار فلسفی اقبال در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر خرده‌هایی گرفته‌اند. استاد شهید به افکار اقبال در زمینه ختم نبوت و همچنین جنبش‌ها و شخصیت‌های خودکامه مانند آتاتورک و رضاخان ایراداتی وارد نموده‌اند. در زمینه مسائل سیاسی هم اقبال سینگ صاحب در کتاب شوق مسافر کوشیده است تا دوگانگی‌هایی را در اندیشه‌های سیاسی اقبال نشان دهد. عبدالمالک صاحب آروی نیز تضاد میان اندیشه و کنش اقبال را در کتاب شعر اقبال نشان داده است. درباره اندیشه‌های اسلامی - بومی اقبال نیز افرادی مانند دکتر سپداند سنه آنجانی می‌گوید: اقبال نه شاعر و نه فیلسوف و نه سیاست‌شناس، بلکه مسلمان متعصبی است که با همکیشان خویش همدردی نشان داده است. از میان منتقدان اقبال به جواهر لعل نهرو نیز بر می‌خوریم.

اقبال و تصوف (دکتر سیدعبدالله)

برداشت کلی این است که اقبال تصوف را با پیشرفت جهان اسلام دوگانه دانسته است. اقبال هر کجا از ملا انتقاد کرده است، صوفی را نیز نکوهیده است. با این همه اقبال از اصطلاحات صوفیانه - عارفانه بسیار استفاده کرده است. از نگاه اقبال، تصوف: ۱. در اصل یک تجربه و کنش بود، ولی صوفیان به آن مفهوم و اندیشه فلسفی بخشیده‌اند. ۲. صوفیان تصوف را مخالف دین دانسته‌اند. ۳. صوفیان تا آن اندازه به درون اهمیت داده‌اند که از مصالح اجتماعی بازماندند. ۴. به اندازه‌ای به معانی رمز و پنهان تکیه کردند که احکام مسلم دین، دست دوم قرار گرفت و بالاخره تصوف جوش و خروش و کار و کوشش را به تنبلی و بی‌کاری و گوشه‌نشینی تبدیل نموده است. اقبال در سخنرانی‌ای گفته است که یکی از پندارهای تصوف، آزاد اندیشی است و این آزادی اندیشه، خردورزانه نیست و آنها مردم را درباره احکام شرع دچار سردرگمی و بی‌ایمانی کرده‌اند. با این همه: ۱. اقبال هیچ‌گاه اهمیت تصوف و عرفان را نادیده نگرفت. ۲. او معتقد بود که نظام و دستگاه جداگانه خانقاه از مسجدها می‌تواند به زندگی اجتماعی یک ملت گزند برساند. و معتقد بود که شخص باید ظاهر دین (شریعت) را با باطن تصوف (طریقت) یکی کند. ۳. انتقاد اقبال این بود که در تصوف به جای تجربه صوفیانه و عرفانی، خیال بافی و بی‌قیدی رواج یافته بود. به هر حال اقبال سخت به موضوع پیرایش دل اعتقاد داشت و خواستار تجربه‌های معنوی صوفیانه بود.

شیمل، اقبال و فرهنگ آلمان (دکتر محمد حسین ساکت)

دیدگاه‌های اقبال و شیمل در یک‌جا به هم گره می‌خورد؛ اقبال شیفته ادبیات غرب است و شیمل دلدادۀ ادبیات عرفانی شرق. اقبال در لاهور با سر تاماس آرنولد و در کمبریج با اندیشه‌های هگل و در آلمان با افکار و اندیشه‌های گوته و دانتۀ ایتالیایی آشنا شد. در ابتدا همانندی فلسفۀ هگل با نظریۀ وحدت وجود در اندیشۀ اقبال نشان ژرفی برجا گذاشت. در این زمینه اقبال زیر تأثیر استادانی مانند: مک تاگارت و جیمز وارد قرار گرفت. از نظر اقبال نگاشته‌های هگل «شعر حماسی بی‌وزن و آهنگ» بود. ولی دیری نپایید که هگل از چشم اقبال افتاد زیرا دریافت که فلسفۀ هگل درونی است و با نظریۀ وحدت وجود دوگانه است. اندیشه‌های اقبال با دیدگاه جان انگاری آلمانی «اویکن» هماهنگی و همسوئی نشان می‌دهد. اقبال به نیچه نیز دلبستگی ویژه‌ای نشان می‌دهد. اگرچه نظریۀ «انسان برتر» نیچه در اسرار خودی اقبال به چشم می‌آید ولی آنچه اقبال را شیفته این فیلسوف کرده بود دلاوری‌ها و ارادۀ آهنین او در زندگی بود. البته نظریۀ تکامل شخصیت و خودی اقبال از «انسان کامل» از عرفان اسلامی ریشه می‌گیرد و نه از «انسان برتر» نیچه. اقبال وضع نیچه را در آیینۀ حلاج می‌بیند. البته اقبال دیدگاه‌های نیچه را بی‌ارزیابی و خرده‌گیری نپذیرفت و همگی آنها را نیز رد نکرد. درباره‌ی کانت هم می‌توان گفت که اقبال بسیاری از دیدگاه‌های کانت را می‌پذیرد. اقبال در ساخت و پرداخت نظریه‌های خویش از نظریۀ نسبیت انیشتین بهره‌ها جست. اقبال از نیچه هم تأثیر پذیری داشت. روی هم رفته اقبال اندیشمندان آلمانی را ستایش می‌کرد و با ترسیم اندیشه‌های هگل، کانت، نیچه و دیگران بر این باور بود که کار ملت آلمان سازمان بخشی به دانش بشری است. با این همه اقبال، مولوی، بلخی و گوته را به همۀ اندیشمندان برتری می‌دهد و از آنها الهام می‌گرفته است. او بی‌نهایت شیفته «فاوست» گوته بود. زیرا موضوع و مایۀ آن عشق یزدانی و پیکار انسان با نیروهای اهریمنی است. نگاشته‌های شیمل درباره‌ی اقبال به خوبی نشان می‌دهد که تا چه اندازه اقبال در چشم و دل شیمل دوست داشتنی و گران‌سنگ می‌نمود. او نگاشته‌های اقبال را بارها مطالعه و ترجمه کرده و در سخنرانی‌ها و نشست‌های مختلف بارها اقبال را ستوده است.

شخصیت اقبال از دریچه نامه هایش (دکتر محمد حسین ساکت)

کسی که می‌خواهد درباره منش و روش زیستی - اخلاقی - اجتماعی اقبال بررسی نماید هیچ گاه از نگاه به نامه‌های او بی‌نیاز نخواهد بود. زیرا او ناب‌ترین احساسات خود را در قالب نامه‌های کوتاه و تک‌نگاری ریخته است. او در دو نامه که به عطیه بگم نوشته ضمن بیان عواطف و ایراد درد دل‌های خود، با فروتنی از او خواسته است تا اگر خرده‌ای در شعرش می‌بیند آن را گوشزد نماید. شوریدگی و دل‌بستگی عاطفی اقبال از نامه‌هایی که به دوشیزه وگناست آلمانی نوشته است پیداست. گاهی با نگاهی به نامه‌های او می‌توان به تفسیر پاره‌هایی از سروده‌هایش دست یافت. نقش سیاسی اقبال نیز در چند نامه‌ای که به محمد علی جناح رهبر و نخستین رئیس‌جمهور پاکستان نوشته است پیداست.

